

تبیین چارچوب کارکردی سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی

• مجتبی امیری

** وحید محمودی

*** عماد افروغ

**** شهرزاد نیری

چکیده

هدف اصلی این پژوهش تبیین کارکردهای رسانه همگانی سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی است. این پژوهش از نوع کیفی و با استفاده از روش مفهوم‌سازی بنیادی (داده‌بنیاد) انجام گرفته است. در این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و تکنیک گلوله برفی تعداد پانزده نفر از اعضای هیئت علمی رشته‌های مدیریت، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، اقتصاد توسعه، ارتباطات و افراد دارای تجربه کاری در حوزه سیمای ج.ا.ایران مورد مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند و سپس داده‌های حاصل از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تعبیر و تفسیر قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این رسانه، سه کارکرد اصلی جهت توسعه قابلیت‌های انسانی ایفا می‌نماید. اولین کارکرد این رسانه که در این پژوهش شناسایی شده، عبارت است از فراهم‌سازی عوامل میانجی توسعه قابلیت‌های انسانی که از طریق آگاه‌سازی، ایجاد انگیزه، توانمندسازی و هدایت اختیار مثبت در انسان صورت می‌گیرد. دومین کارکرد این رسانه، فراهم‌سازی آزادی‌های فرصت در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قانونی، زیست‌محیطی، اطلاعاتی و حمایتی است که زمینه و بستر توسعه قابلیت‌های انسانی محسوب می‌شوند. در نهایت به کارگیری استراتژی تغییر نیز که مبتنی بر پیش‌فرض انسان فعال به عنوان یک ظرفیت بالقوه است، سومین کارکرد این رسانه است که در این پژوهش مورد شناسایی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

الگوی کارکردی، قابلیت‌های انسانی، سیمای جمهوری اسلامی ایران، رویکرد قابلیت، رویکرد رئالیسم انتقادی، نظریه مفهوم‌سازی بنیادی.

Email: mamiry@ut.ac.ir

Email: vmahmodi@ut.ac.ir

Email: emad_afrough@yahoo.com

Email: shahrzad.nayyeri@gmail.com

* استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

** دانشیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

*** مدرس مدعو دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

**** دکتری مدیریت رسانه دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۲

تاریخ ارسال: ۹۱/۰۴/۲۳

فصلنامه راهبرد / سال بیست و دوم / شماره ۶۶ / بهار ۱۳۹۲ / صص ۱۱۶-۸۵

مقدمه

رویکردهای توسعه را که به‌طور خاص بعد از جنگ جهانی دوم نمود یافته‌اند، بر اساس مطالعات مالکوم گیلیس^۱، جرالدمیر^۲ و جوزف استیگلitz^۳، ریچارد پیت^۴ و الین هارت ویک^۵ می‌توان در چهار برش زمانی نشان داد. دوره ۱۹۷۰-۱۹۴۵، که در آن توسعه به مثابه رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شد و ادبیات توسعه مبتنی بر پارادایم مدرنیزاسیون بود که رشد را فرایندی خطی می‌دانست. اما در اواخر دهه ۶۰ مشاهده گردید که به رغم رشد سریع اقتصادی؛ مسائلی چون فقر، بیکاری، نابرابری اقتصادی، شکاف اجتماعی و ... رو به فزونی نهاد که این امر موجب انجام مطالعات گسترده‌ای پیرامون سیاست‌های توسعه در راستای تنظیم رابطه رشد و توزیع شد. به همین دلیل در دوره ۱۹۸۰-۱۹۷۰، توجه به ابعاد اجتماعی توسعه از منظر اقتصاد سیاسی صورت گرفت. در دوره ۱۹۹۰-۱۹۸۰ نیز خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری در کانون توجه قرار گرفت و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

کمک‌های خود به کشورهای در حال توسعه را مشروط به پذیرش اصلاحاتی ساختاری از سوی آنها کردند. سرانجام دوران بعد از سال ۱۹۹۰، که در آن توسعه انسانی به عنوان یک پارادایم غالب توسعه مطرح شد.

در این دیدگاه بر توسعه قابلیت‌های انسانی و محور قرار گرفتن انسان در فرایند توسعه تأکید می‌شود. از منظر این دیدگاه توسعه عبارت از «فرایند بسط انتخاب‌های انسانی در بستر فضای اجتماعی قابلیت‌زا برای دستیابی به زندگی بهتر» است (غفاری و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۱۲۶-۱۲۴). چنین تعریفی از توسعه به همراه مؤلفه‌هایی مانند انتخاب انسانی، بستر اجتماعی و دستیابی به زندگی بهتر، در اسناد توسعه‌ای کشور ما نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور بیان شده که جامعه ما باید به چنین ویژگی‌هایی دست یابد: توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی؛ برخوردار از دانش

1. Malcolm Gillis
2. Gerald M. Meier
3. Joseph M. Stiglitz
4. Richard Peet
5. Elaine Hartwick

اما در اینجا یک نکته بسیار ظریف وجود دارد که گاهی مغفول واقع می‌شود و آن فرایند و چگونگی ارتقا انسان‌ها به جایگاهی به عنوان فاعل توسعه است. شکی نیست که توسعه انسان‌ها در بستر محیطی جامعه رخ می‌دهد و نهادهای مختلف در جامعه نقش مهمی در این توسعه دارند. در این پژوهش تلاش می‌شود کارکردی که نهاد رسانه در این راستا ایفا می‌کند، مورد توجه ویژه قرار گیرد. در این میان بنابر اصل تحدید موضوعی و به دلیل اهمیت ویژه رسانه تلویزیون، تنها به سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم تا با توصیف کارکردهای این رسانه جمعی با محوریت توسعه انسانی به چارچوب کارکردی سیمای جمهوری اسلامی ایران با هدف توسعه قابلیت‌های انسانی دست یابیم.

۱- الگوی کارکردی

الگوهای ساختاری^۶ ادعایی جز توصیف ساختار یک پدیده ندارند، اما الگوهای کارکردی سیستم‌ها را از لحاظ انرژی، نیروها و مسیر آنها، روابط بین قسمت‌ها و تأثیر یک قسمت بر قسمتی دیگر توصیف می‌کنند (مک‌کوایل، ۱۳۸۸، ص ۳). از این رو در این پژوهش تلاش شده است تا طراحی الگوی

پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی؛ برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب (سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران). در دستگاه اعتقادی دین اسلام نیز انسان؛ شدنی، صیورتنی، پویشی و حرکتی است که بر اساس انتخاب آگاهانه و آزادانه‌اش هم خود را می‌سازد و هم در تغییر ساخت محیط طبیعی خود دخالت گسترده می‌کند و محیط اجتماعی خود را می‌سازد. او موجودی است چندبعدی با استعدادهای متنوع و فراوان که به سوی هدفی که عبارت است از انسانیت می‌رود (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۵۶). ارزش او در همین است که می‌تواند آزادانه به راه خیر و فضیلت درآید، یا آزادانه به راه زشتی و شر و پستی و ناپاکی فرو غلتد (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۰). بنابراین به نظر می‌رسد کشور ما نیز جهت فتح قله‌های پیشرفت و توسعه نیازمند ایجاد یک تغییر پارادایم از نگرش مبتنی بر توسعه صرفاً اقتصادی به توسعه انسانی است.

کارکردی و نه ساختاری سیمای جمهوری اسلامی ایران صورت بگیرد. اغلب جامعه‌شناسان بیش از هر کس امیل دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) را به عنوان ارائه‌دهنده مؤثر نظریه کارکردگرایی می‌شناسند، زیرا او علاوه بر تحلیل علی^۷، قائل به تحلیل کارکردی^۸ نیز بوده است (مورگان و بوریل، ۱۳۸۶، ص ۶۲). از منظر دورکیم تبیین کارکردی می‌کوشد تا جایگاه نهادهای مختلف جامعه را بر اساس پیامدهای سودمندی که آن نهادها برای جامعه دربردارند، نشان دهد (موحد ابطحی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶). تمام سیستم‌های اجتماعی نیازهایی را از ابرسیستم خود برآورده می‌کنند که مشروعیت آنها نیز در گرو برآوردن همین نیازهاست. برآورده ساختن این نیازها که فلسفه وجودی هر سیستم است، کارکرد سیستم نامیده می‌شود. بر این اساس جامعه عبارت است از یک کلیت پویا و هوشمند اجتماعی که از طریق اجزای خود نیازهای خود را برآورده می‌سازد (توسلی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۸).

رویکرد کارکردگرایانه در مدیریت رسانه نیز سابقه‌ای طولانی دارد. ژان کازنو معتقد

است که اثرات وسایل ارتباط جمعی را زمانی می‌توان متوجه شد که وظایف آشکار و پنهان آنها را مورد توجه قرار دهیم (کازنو، ۱۳۸۴، ص ۴۸). بر اساس این رویکرد فلسفه وجودی رسانه برآوردن نیازهای خاصی از جامعه است. این رویکرد شاید ساده به نظر برسد، اما بیان دقیق و کاربرد تجربی و عملی آن در حوزه رسانه بسیار مشکل است. یکی از این مشکلات این حقیقت است که واژه کارکرد هم در گفتمان‌های علمی و هم در زبان روزمره معانی متعددی داشته و می‌تواند به معنای هدف^۹، نتیجه^{۱۰} یا الزام و نیاز^{۱۱} باشد. مشکل بعدی از این حقیقت ناشی می‌شود که رسانه معمولاً تنها از طرف خودش عمل نمی‌کند، بلکه از طرف گروه‌ها و سازمان‌های دیگر هم عمل می‌کند و این امر تمایز بین کارکردهای رسانه از بقیه موارد مانند قسمت‌های سیاسی یا علایق تجاری و ... را مشکل می‌کند (McQuail, 1983, p.74). اما علی‌رغم تمام این مسائل و چالش‌ها، پژوهشگران بر استفاده از رویکرد کارکردی در این پژوهش به چند دلیل اصرار دارند:

9. Purpose
10. Consequence
11. Requirement

7. Functional Analysis
8. Causal Analysis

دارای مخاطب عام است (مولانا، ۱۳۷۴، ص ۷۴)، هم‌زمانی مخاطب با واقعیت را ایجاد می‌کند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹۵)، به شکل‌گیری ارتباطات افقی و نه عمودی منجر شده است و مبادله پیام در آن بی‌وقفه و بدون تعطیلی ادامه دارد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴، صص ۱۸۰۰-۱۷۹۲).

بسته به نوع نظام اقتصادی - سیاسی که رسانه تلویزیون تابع آن است، علایق و نیازهای افراد خاص و میزان توسعه‌یافتگی جوامع تلویزیون کارکردهای متنوعی دارد. هر چند استخراج این کارکردها از زبان جامعه‌ای که قادر به صحبت کردن نیست بسیار سخت است، اما در این قسمت از پژوهش سعی شده است تا با مراجعه به تئوری‌ها فهرستی از این کارکردها ارائه شود. خلاصه‌ای از این تئوری‌ها را به همراه نکات کلیدی آنها می‌توان در نگاره زیر مشاهده کرد.

۱. این رویکرد زبانی روشن را برای مذاکره پیرامون رابطه بین رسانه جمعی و جامعه فراهم می‌آورد.

۲. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا فعالیت‌های اصلی رسانه را در رابطه با فرایندهای اجتماعی توضیح دهیم.

۳. این رویکرد یک پیوند میان مشاهده تجربی نهادهای رسانه‌ای و نظریه‌های هنجاری در مورد اینکه رسانه‌ها چگونه باید عمل کنند، به وجود می‌آورد (McQuail, 1983, p.76).

۱-۱- کارکردهای تلویزیون

هدف این پژوهش مشخص ساختن کارکردهای سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی است. جایگاه ویژه این نهاد به علت خصوصیات خاصی است که این رسانه را از سایر رسانه‌ها متمایز می‌کند که در زیر به برخی از آن پرداخته شده است:

این رسانه اخبار داغ را با سرعت نور به اطلاع بینندگان می‌رساند (نعمتی انارکی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱)، پوشش وسیعی دارد و برای رسیدن به مخاطب خود نیازی به واسطه ندارد (خالصی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۷).

نگاره شماره (۱). کارکردهای تلویزیون از منظر صاحب‌نظران

نظریه	نظریه پرداز	کارکردهای کلیدی
کارپرداز قدرت	جی هربرت آلشول ^{۱۲}	نمایندگان قدرت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بودن و تأمین منافع این طبقه (سورین و تانکار، ۱۳۸۸، ص ۴۴۷).
رویکرد کارکردی به ارتباطات جمعی ^{۱۳}	هارولد لاسول ^{۱۴} و چارلز رایت ^{۱۵}	نظارت بر محیط، همبستگی اجتماعی، انتقال میراث اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر، سرگرمی (سورین و تانکار، ۱۳۸۸، صص ۴۵۳-۴۵۰).
ساخت تصویر ذهنی از جهان	رابرت مرتون ^{۱۶} و پل لازارسفلد ^{۱۷}	کارکردهای ارجاع به پایگاه یا تصدیق، تقویت ارزش‌های اجتماعی و کزکارکردهای اجتناب از تغییر ارزش‌ها، سازگاری اجتماعی و تخدیر (سورین و تانکار، ۱۳۸۸، صص ۴۶۳-۴۶۱).
برجسته‌سازی ^{۱۹}	والتر لیپمن ^{۱۸}	خلق و تغییر تصاویر افراد از جهان (سورین و تانکار، ۱۳۸۸، صص ۴۶۰-۴۶۱).
ترویج ارزش‌های پایدار	ماکسل مک‌کلمبز ^{۲۰} و دونالد شو ^{۲۱}	تعیین موضوع اندیشه (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲)، تأکید بر برخی موضوعات و نادیده‌گرفتن برخی دیگر از موضوعات (وردی‌نژاد و بهرامی رشتیانی، ۱۳۸۸، ص ۷۳).
یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی	هربرت گانز	ترویج ارزش‌های قوم‌گرایی، دموکراسی نوع‌دوستانه، سرمایه‌داری مسئولانه، کوچک‌گرایی شهری، فردگرایی، اعتدال، نظم و رهبری (Gans, 1979, pp 40-45).
انتشار نوآوری ^{۲۳}	وارن برید ^{۲۲}	حفظ نظم و همبستگی اجتماعی و حذف مواردی که ساختار اجتماعی و فرهنگی را به خطر می‌اندازند (مک لوهان، ۱۳۷۷، ص ۳۶۴).
تبلیغات	پل لازارسفلد ^{۲۴} ، برنارد برلسون ^{۲۵} و هازل گلدت ^{۲۶}	گذر دادن مردم از یک جامعه سنتی به سمت یک جامعه مدرن (وردی‌نژاد و بهرامی رشتیانی، ۱۳۸۸، ص ۷۳).
الگوسازی از شخصیت‌ها جامعه‌پذیری	هارولد لاسول و راجر برلون	پخش و ارسال اطلاعات هماهنگ و جهت‌دار برای بسیج افکار عمومی (Wosinska et al., 2000, p.260. دادن اطلاعات با هدف نفوذ بر یک مخاطب (راجرز، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱).
تحقق نیازهای مخاطبان	دنیس مک‌کوایل ^{۲۷}	الگوسازی از شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، ورزشی و هنری (مک‌کوایل، ۱۳۸۲، ص ۴۴). تعیین انتظارات هر نقش و منزلت اجتماعی (مک‌کوایل، ۱۳۸۲، ص ۳۹۴).
	الیو کاتز، میشل گورویچ ^{۲۸} و هاداسا هلس ^{۲۹}	برآوردن نیازهای شناختی (کسب اطلاعات، آگاهی و شناخت)؛ برآوردن نیازهای عاطفی (تجارب عاطفی، لذت‌بخش یا زیبایی‌شناسانه)؛ برآوردن نیازهای انسجام‌بخش شخصی (تقویت اعتبار، اعتماد، ثبات و پایگاه)؛ برآوردن نیازهای تعاملات و تماس (مرتبط با خانواده، دوستان و جهان)؛ برآوردن نیازهای گریز از تنش (فراغت و آسایش) (Katz et al., 1973, pp.166-167).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود،

کارکردهای متفاوتی از سطوح خرد تا کلان

- 22. Warren Breed
- 23. Diffusion of innovation theory
- 24. Paul F. lazarsfeld
- 25. Bernard Berlson
- 26. Hazel Gaundet
- 27. Denis Mcquail
- 28. Hadassah Haas
- 29. Michael Gurevitch

- 12. Herbert Altschull
- 13. Function approach to mass communication
- 14. Harold Laswell
- 15. Charles Wright
- 16. Robert Merton
- 17. Paul F. Lazarsfeld
- 18. Walter Lippmann
- 19. Agenda. Setting
- 20. Maxwell Mccombs
- 21. Donald L. Shaw

آرچر^{۳۱} شناخته می‌شود (رهادوست، ۱۳۸۵). رابطه بین دو مفهوم کارگزار^{۳۲} و ساختار^{۳۳} از دیدگاه جامعه‌شناختی؛ یا رابطه میان عین و ذهن از دیدگاه فلسفی یکی از مسائل اساسی حاکم بر این رویکرد است (Archer, 2004, p.17). سیر اندیشه‌ها پیرامون رابطه بین این دو مفهوم را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

تئوری‌هایی که به اصالت ذهن یا عاملیت در مطالعات و تحلیل علاقه‌مند هستند. «مدل انسان مدرنیته^{۳۴}» که در آن انسان به سمت شناخت جهان می‌رود، محیط را کنترل می‌کند و سرنوشت خود را رقم می‌زند، از چنین نگرشی تبعیت می‌کند و ساختار را نسبت به انسان ثانوی می‌داند. «الگوی فردگرایانه وبری» نیز که متمایل به اراده‌گرایی است و موضوعات اجتماعی را به نتایج رفتارهای معنی‌دار و کنش‌های نیت‌مند انسان تقلیل می‌دهد، در زمره این تئوری‌هاست. این الگو فاقد منابع هستی‌شناختی است که عوامل ساختاری را تبیین می‌کنند (Archer, 2004, p.18).

تئوری‌هایی که اصالت را به عین یا ساختار اجتماعی می‌دهند. «مدل موجود

توسط اندیشمندان مختلف برای رسانه تلویزیون بیان شده که در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... کاربرد دارد، اما در هیچ کدام از آنها به کارکردهای این رسانه از منظر توسعه قابلیت‌های انسانی توجه نشده است. در این پژوهش کارکردهای این رسانه از منظر توسعه قابلیت‌های انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- انسان و قابلیت‌های انسانی

در این پژوهش به عنوان اولین گام سعی می‌شود که به نگرشی از انسان و توسعه او دست یابیم که با ماهیت واقعی او تناسب داشته باشد. برای این منظور از رویکردهایی که تنها به نقش ابزاری انسان توجه می‌کنند، فاصله گرفته و توسعه انسانی را از منظرهایی که به نقش فاعلی و توانایی انسان‌ها برای کسب زندگی دلخواه و افزایش دامنه انتخاب‌های آنها توجه بیشتری می‌کند، می‌نگریم که در این راستا دو رویکرد رئالیسم انتقادی و رویکرد قابلیت مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲-۱- رویکرد رئالیسم انتقادی

این جنبش فلسفی در علوم اجتماعی و انسانی بیشتر با نام روی باسکار^{۳۰} و مارگارت

31. Margaret S.Archer
32. Agency
33. Structure
34. Modernity's Man

30. Roy Bhaskar

اجتماعی^{۳۵}» که بر قدرت‌ها و ویژگی‌های انسان‌ها که فراتر از وضعیت طبیعی آنهاست و هدیه جامعه به انسان است، تأکید می‌کند بر اساس چنین نگرشی مطرح شده است. این رویکرد انسان را نسبت به ساختار ثانوی می‌داند (Archer, 2004, p.19). «الگوی جمع‌گرایانه دورکهایم» که فاقد منابع هستی‌شناختی است که کارگزاری را توصیف می‌کنند نیز جزو این دسته محسوب می‌شود (Cruickshank, 2004, p.112).

تئوری‌هایی که اصالت را به رابطه دیالکتیکی بین ساختار و عاملیت می‌دهند. بر اساس آرای افرادی مانند پیتربرگر^{۳۶} و توماس لاکمن در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت» (۱۹۶۷) جامعه افرادی را شکل می‌دهد که خود جامعه را ایجاد کرده‌اند. به عبارت دیگر جامعه افرادی را که آن را ایجاد کرده‌اند، در یک تداوم دیالکتیکی ایجاد می‌کند (Bhaskar, 2005, p. 36). در این راستا رویکرد رئالیسم انتقادی نیز با فرا رفتن از شکاف مفاهیم دوگانه‌ای مانند جمع‌گرایی/فردگرایی^{۳۷}، شیء‌انگاری (مرتبط با سنت دورکهایمی)/اراده‌گرایی (مرتبط با سنت وبری)^{۳۸}، واقعیت/

ارزش^{۳۹}، علت/دلیل^{۴۰}، جسم/روح^{۴۱} و طبیعت/جامعه^{۴۲} (Bhaskar, 1998, pp.xiii, xiv) و با تمرکز ویژه بر پیشینی یا از پیش موجود بودن^{۴۳} جامعه برای افراد؛ مسئله رابطه جامعه با فرد یا موضوع ساختار/کارگزار را مطرح کرده و بیان می‌کند که جامعه هم شرط و هم نتیجه کارگزار انسانی است و کارگزار انسانی نیز هم تولیدشده و هم تغییردهنده جامعه است (Bhaskar, 1998, p.xvi).

بنابراین جامعه مستقل از فعالیت انسان وجود ندارد (خطای شیء‌انگاری جامعه)، اما این بدین معنی نیست که جامعه محصول فعالیت انسان باشد (خطای اراده‌گرایی). به هر حال نه می‌توان فرد و جامعه را بدون یکدیگر شناخت یا تبیین کرد و نه می‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد و یا به یکدیگر تقلیل داد. بین این دو فاصله‌ای هستی‌شناختی وجود دارد (Bhaskar, 2005, pp.39-40). تأکید بر استقلال هستی‌شناختی ساختار و کارگزار در کنار اولویت زمانی ساختار نسبت به کارگزار، به معنی از پیش موجود بودن و از پیش ساخت یافتگی جامعه،

39. Facts / Values

40. Causes / Reasons

41. Body / Mind

42. Nature / Society

43. Pre-existence

35. Society's Being

36. Berger Peter

37. Individualism / Collectivism holism

38- Reification / Voluntarism

این سنخ هستی‌شناسی تنها به پدیده‌های طبیعی اختصاص ندارد. پدیده‌های اجتماعی از جمله انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین وجود انسان را نیز می‌توان از منظر این سه لایه مورد بحث و تحلیل قرار داد. البته نکته مهم این است که از این منظر، حقیقت انسان نه بر حسب مشاهده‌شده‌ها و روابط و انتظام‌های قابل مشاهده، بلکه بر حسب بعد واقعی آن (جوهر انسانی) تعریف می‌شود.

مفهوم «رهایی‌بخشی» نیز یکی دیگر از مفاهیم اساسی این رویکرد است. از منظر روی باسکار، نسبتی بسیار اساسی بین رهایی‌بخشی و حقیقت وجود دارد. از این منظر هر چه انسان به حقیقت، ذات و سازوکارهای علی نزدیک‌تر شود، رهاتر خواهد بود. در سال ۱۹۹۳ با انتشار «دیالکتیک، ضربان آزادی»، باسکار تلاش کرد وجه رهایی‌بخش آثار خود را بر پایه مفهوم جدیدی از دیالکتیک مطرح سازد. او در این کتاب در برابر دیالکتیک سه‌گانه هگل یعنی «این‌همانی»^{۴۹}؛ «نفی»^{۵۰} و «کلیت»^{۵۱}؛ دستگاه فلسفی چهارگانه خود را شامل «نا - این‌همانی»^{۵۲}، «نفی»؛ «کلیت» و

دو موضوعی است که آرچر نیز در کتاب خود آن را مورد تأیید قرار داده است (Archer, 1998, p.191).

یکی دیگر از محورهای اساسی رویکرد رئالیسم انتقادی هستی‌شناسی ویژه آن است. از منظر هستی‌شناسی لایه‌بندی‌شده یا سطح‌بندی شده این رویکرد می‌توان برای هر پدیده‌ای - چه طبیعی و چه اجتماعی - سه لایه تجربی، بالفعل و واقعی را به شرح زیر مطرح ساخت:

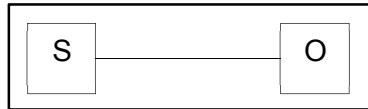
بعد تجربی^{۴۴}، نمود عینی تجربه‌ها^{۴۵} بوده و شامل پدیده‌های قابل مشاهده است. بعد حادثی^{۴۶} (بالفعل)، ایجادکننده رویدادها^{۴۷} است. در این بعد اتصال‌ها و روابط پدیده‌ها و حوادث برقرار می‌شود، چه این روابط مشاهده شوند و چه مشاهده نشوند. بعد واقعی^{۴۸} (جوهر اشیاء) که به سازوکارها و ساختارهایی مربوط می‌شود که رویدادها و روابط را ایجاد می‌کنند. این بعد که ناظر بر سازوکارهای علی و قوه یک پدیده است، به هیچ‌وجه دیده نمی‌شود و هیچ‌گاه نمی‌توانیم این سطح را مشاهده کنیم (Outwaite, 1987, pp.21-22).

44. The empirical
45. Experiences
46. The actual
47. Events
48. The real

49. Identity
50. Negativity
51. Totality
52. Non-identity

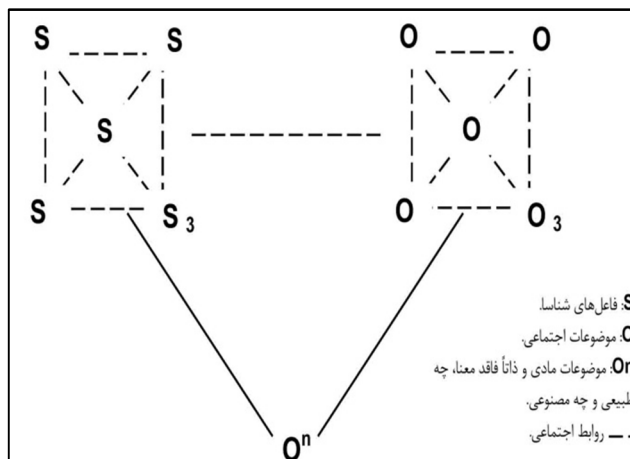
«کارگزاری»^{۵۳} یا «پراکسیس تغییر»^{۵۴}؛ مطرح می‌کند (Bhaskar, 2008, p. X). بعد «نا - این‌همانی» را می‌توان به عدم یکسان بودن هستی و معرفت مربوط دانست که البته اختصاص به روی باسکار نداشته و در آرای متقدمینی همچون ملاصدرا (منفرد، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲) و پدیدارشناسان هرمنوتیکی همچون مارتین هایدگر^{۵۵} و مرلوپنتی^{۵۶} نیز به چشم می‌خورد (ملایری، ۱۳۸۹، ص. ۷۴). این بعد نشان می‌دهد که قلمرو «آنچه که

شکل شماره (۱). رابطه بین ساپژه و ابژه در مطالعات طبیعی (سایر، ۱۳۸۸، ص. ۲۶)



در پدیده‌های اجتماعی یک شبکه ارتباطی بین شناساها و بین ابژه‌ها وجود دارد که آن را به صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد.

شکل شماره (۲). رابطه بین ساپژه و ابژه در مطالعات مفهوم‌محور (Sayer, 2003, p. 28)



وجود دارد»؛ با قلمرو «آنچه که می‌دانیم» تفاوت دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

از این منظر می‌توان رابطه بین سوژه و ابژه را نیز از منظر رویکرد رئالیسم انتقادی تبیین کرد. از منظر این رویکرد،

به دلیل هویت فاعل شناسا و موضوع شناسایی در معرفت اجتماعی است که فاعل شناسا می‌تواند تأثیر مستقیمی بر موضوع شناسایی داشته باشد (سایر، ۱۳۸۸). به همین دلیل است که مطالعه موضوعات طبیعی تنها متضمن هرمنوتیک منفرد است؛ در حالی که مطالعه پدیده‌های اجتماعی،

معرفت یک عمل اجتماعی است. بنابراین شاید بتوان در علوم و موضوعات طبیعی رابطه شناسنده و ابژه را به صورت زیر ترسیم کرد، اما این رابطه در پدیده‌های اجتماعی پیچیده‌تر است.

53. Agency
54. Transformative praxis
55. Martin Heidegger
56. Márquez - Merlo Ponty

آخر این کتاب بدین گونه مطرح می‌سازد: «غایب‌سازی محدودیت‌های خودرہایی‌بخش، برای آزادسازی ما در جهت شکوفایی^{۵۸} بسیار مهم است؛ چرا که بودن^{۵۹}، قابلیت شدن است و فرآیند کسب این قابلیت برای گسترش خود، تنها در جامعه‌ای به‌طور کامل واقعیت می‌یابد که اصل عمومی انسان مستقل فردیت یافته به نحوی انضمامی در آن پدید آمده باشد. این فرآیند دیالکتیک است و این دیالکتیک ضربان آزادی است» (Bhaskar, 2008, pp.358-359).

۲-۲- رویکرد قابلیت

اصطلاح قابلیت اولین بار توسط آمارتیا سن^{۶۰} در سال ۱۹۷۹ به‌کار گرفته شد، اما این مفهوم در سال ۱۹۹۰ توسط وی به عنوان یک رویکرد توسعه مطرح شد. هر چند که برخی از جنبه‌های رویکرد قابلیت به گذشتگان و افرادی مثل آدام اسمیت، جان استوارت میل و کارل مارکس بر می‌گردد؛ اما به‌طور خاص این رویکرد با الهام از تلاش‌های «محبوب‌الحق» گسترش یافته است و در وضع کنونی‌اش مدیون فیلسوفان و اقتصاددانانی مانند آمارتیا سن و مارتا نوزبام است (Robeyns, 2003, p.5). این رویکرد

هرمنوتیک مضاعف را شامل می‌شود (سایر، ۱۳۸۸، ص. ۳۹). در این راستا باسکار می‌گوید که علم از طریق کار تخیلی منضبط آدمیان بر روی آنچه به آنها داده شده است، به بار می‌آید. همین جمله تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی را نشان می‌دهد. معرفت از نظر باسکار، محصولی اجتماعی است که دو بعد دارد. اولاً، معرفت به چیزی است؛ یعنی معرفت واقعیتی را نشان می‌دهد. ثانیاً، محصولی اجتماعی است. بنابراین بنابر ادعای رئالیسم انتقادی؛ معرفت، هم جنبه کاشفیت و واقع‌نمایی دارد و هم به جنبه خلاقیت بشر مربوط می‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۸۳).

مفهوم «نفی» نیز مبتنی بر مفهوم اساسی‌تر غیاب^{۵۷} است (Bhaskar, 2008, p.352) که در این پژوهش به معنای غایب‌سازی محدودیت‌های فراروی توسعه انسانی به‌کار رفته است. «کلیت» نیز در این دستگاه تقریباً معنایی معادل دستگاه دیالکتیک هگل دارد. در بعد «کارگزاری» محور انسان است. انسانی که دگرگون‌ساز است و ساخت‌ها را بر هم زده و در جهت رهایی گام برمی‌دارد. باسکار خلاصه‌ای بسیار فشرده از استدلال‌های خود را در پاراگراف

سه مفهوم اصلی و مرکزی را در برمی‌گیرد و دارای سه واژه کلیدی است که عبارت‌اند از: کارکردها^{۶۱}، قابلیت‌ها^{۶۲} و عاملیت^{۶۳}. کارکردها، فعالیت‌ها و حالات ارزشمندی هستند که زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند. کارکردها چیزی را که یک شخص قادر به انجام دادن آن است یا به عنوان یک نتیجه قابل کسب است، تشریح می‌کنند (Human development and capability association, 2005, p.1).

بنابراین می‌توان گفت که کارکردهای یک شخص، بودن‌های او و انجام دادن‌های او هستند. قابلیت‌ها نیز توانایی فرد برای انجام اقدامات ارزشمند یا نیل به موقعیت‌های ارزشمند است. به عبارت دیگر قابلیت‌ها فرصت‌های اساسی برای محقق ساختن کارکردها هستند. آنها فرصت‌های حقیقی هستند که یک شخص از آنها برای رسیدن به نوعی از زندگی که دلیل ارزشمند بودن اوست، بهره می‌برد (Human development and capability association, 2005, p.2). به اعتقاد گاسپر قابلیت بدیلی است برای مفهوم متعارف فرصت در اقتصاد خرد که در زمینه کالاها تعریف می‌شود، با این تفاوت که

قابلیت در زمینه کارکردها مورد بحث قرار می‌گیرد (Gasper, 2007, p.336). به عبارتی کارکردها، بودن‌ها و انجام دادن‌های یک فرد است، در حالی که قابلیت فرد ترکیب گوناگونی از کارکردهایی است که فرد می‌تواند به آنها دست یابد (دبیر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰). در رویکرد قابلیت دو تمرکز عمده صورت می‌گیرد: اول؛ تمرکز بر مجموعه کارکردها و قابلیت‌ها به عنوان فضای ارزیابی و دوم؛ تمرکز صریح بر عوامل تبدیل قابلیت‌ها به کارکردها (Robeyns, 2005, pp.99-100).

آمارتیا سن جدا از شناسایی و تعیین کارکردهای مربوط به قابلیت‌های اساسی هیچ فهرست یا حتی شاخصی از دامنه کارکردهای مطلوب یا یک مدل ایده‌آل یا نمونه‌ای از یک مجموعه قابلیت‌ی ارائه نمی‌دهد. باز و نامحدود بودن فهرست سن به تعبیر قزلباش، پاشنه آشیل دیدگاه وی محسوب می‌شود (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۵). در جبران این نقص نوزبام فهرستی از قابلیت‌های اساسی و مرکزی انسانی را ارائه کرده است (Nussbaum, 2003, p.40) که البته مختوم نبوده و در طول زمان نیز می‌تواند مورد تجدید نظر نیز قرار بگیرد و مواردی به آن اضافه و کم شود. سومین

61. Functionings

62. Capabilities

63. Agency

مقدمات و الزامات توسعه قابلیت‌های انسانی است. از منظر این نگاه جدید به توسعه که می‌توان نام توسعه به مثابه آزادی را بر آن نهاد باید توجه به آزادی‌های انسان صورت بگیرد. در این دیدگاه گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزار اصلی توسعه مد نظر قرار دارد. یعنی آزادی علاوه بر برخورداری از نقش ابزاری؛ به عنوان هدف نیز از طریق ایفای نقش در غنی کردن زندگی انسان تأثیر نهادی و اساسی دارد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱). بر این اساس؛ توسعه، فرایند تحقق آزادی‌های واقعی است (Human development and capability association, 2005, p.5) زمانی تحقق می‌یابد که عوامل اساسی ضد آزادی از بین بروند. آمارتیا سن پنج نوع آزادی اساسی برای انسان‌ها ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: آزادی‌های سیاسی^{۶۵}، امکانات و تسهیلات اقتصادی^{۶۶}، فرصت‌های اجتماعی^{۶۷}، تضمین شفافیت^{۶۸} و نظام حمایتی^{۶۹} (سن، ۱۳۸۵، ص ۵۴). آزادی‌های سیاسی مطابق با آن چیزی است که ما از آن تحت عنوان حقوق مدنی نام می‌بریم. تسهیلات اقتصادی

مفهوم یعنی عاملیت احتیاج به کمی توضیح دارد. هر چند که رویکرد قابلیت به نوعی مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی گیدنز است که ناظر بر نوعی تعامل بین عاملیت و ساختار است، اما با توجه به محور بودن عاملیت انسانی بیشتر در رویکردهای عاملیت‌گرا^{۶۴} جای داده می‌شود. واژه عامل در متون اقتصادی به شخصی اطلاق می‌شود که به نیابت از شخص دیگری عمل می‌کند. اما این واژه در اینجا این معنا را نمی‌دهد. منظور از عامل در اینجا توانایی فرد برای تعقیب اهدافی است که وی آنها را ارزشمند می‌داند (سن، ۱۳۸۵، ص ۳۳). بر طبق این رویکرد مردم را نباید عناصر منفعلی دانست که از برنامه‌های توسعه بهره می‌برند (فصلنامه اقتصاد شهر، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶) بلکه باید جایگاه انسان را به عنوان فاعل توسعه (نه عامل توسعه) ارتقا بخشید (محمودی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱). بر این اساس این رویکرد بر توانایی موجودیت‌های انسانی جهت افزایش دادن و ارزشمند کردن انتخاب‌های حقیقی که می‌توانند داشته باشند، تمرکز می‌کند.

ایده کلیدی و اساسی رویکرد قابلیت فراهم آوردن آزادی‌های اساسی به عنوان

65. Political Freedoms
66. Economic Facilities
67. Social Opportunities
68. Transparency Guarantees
69. Protective Security

64. Agent Oriented

ناظر بر فرصت‌هایی است که افراد از آن بهره می‌برند تا منابع اقتصادی را برای تولید، مصرف و مبادله به‌کار گیرند. فرصت‌های اجتماعی نیز در برگیرنده ترتیب‌هایی است که جامعه جهت آموزش، بهداشت عمومی مردم به‌کار می‌گیرد. تضمین شفافیت نیز به مسئله افشاگری حقایق بر می‌گردد و در آخر نظام حمایتی به معنای تأمین امنیت برای شبکه‌های اجتماعی در معرض تهدید و خطر است. این آزادی‌ها که مکمل یکدیگر نیز هستند به‌طور مستقیم قابلیت‌های افراد را بهبود می‌دهند (Sen, 1999, pp.39-40).

کوتاه سخن آنکه با توجه به رویکرد این پژوهش که به دنبال «تبیین پارچوب کارکردی سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی» است، تلاش شده از رویکردهایی که تنها به نقش ابزاری انسان توجه می‌کنند، فاصله گرفته و به توسعه انسانی از منظر رویکردهایی که به نقش فاعلی انسان‌ها توجه بیشتری می‌کنند، بنگریم که در این راستا دو «رویکرد رئالیسم انتقادی» و «رویکرد قابلیت» مورد توجه قرار گرفتند. همان‌گونه که ملاحظه شد، هر دو رویکرد به بحث عاملیت انسانی به عنوان یک مؤلفه مهم توجه دارند. باسکار این مؤلفه را در یک رابطه دیالکتیکی با ساختار مورد

توجه قرار داده و از این منظر به اهمیت ساختارها در جوامع برای تغییر در عاملیت انسانی اشاره می‌کند؛ رابطه‌ای که محور اصلی این پژوهش بوده و البته با تمرکز بر نقش رسانه به عنوان یک جزء از ساختار مورد توجه قرار گرفته است. آمارتیا سن نیز بحث عاملیت انسانی را به عنوان یک مؤلفه مهم در اندیشه خود مطرح ساخته و با تمرکز بر این مؤلفه به تشریح دو مؤلفه دیگر یعنی کارکرد و قابلیت برای عاملیت انسانی پرداخته است. لازم به ذکر است که باسکار عاملیت انسانی را به عنوان یک پدیده پیچیده و دارای لایه‌های متفاوت مشهود و نامشهود لایه واقعی، لایه حادثی و لایه تجربی مورد توجه قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد با آرای آمارتیا سن که قائل به دو مؤلفه قابلیت و کارکرد برای عاملیت انسانی است تا حدی منطبق بوده و همخوانی دارد. لایه حادثی و لایه تجربی در آرای باسکار را می‌توان معادل دو مفهوم قابلیت و کارکرد در رویکرد قابلیت و آرای افرادی مانند آمارتیا سن و مارتا نوزبام دانست. ایده اصلی و محوری این پژوهش نیز شکوفایی قابلیت‌های انسانی لایه حادثی است که منجر به مجموعه کارکردهای عینی و غیرعینی در لایه تجربی خواهد شد.

۳- روش پژوهش

زمانی که همه مفاهیم مربوط به یک پدیده هنوز مشخص نشده‌اند یا دست کم در مکان مورد مطالعه خاص مشخص نیستند یا اگر مشخص شده‌اند، هنوز روابط بین این مفاهیم به خوبی درک نشده‌اند، ما از روش پژوهش کیفی جهت درک بهتر این پدیده‌ها استفاده می‌کنیم (هومن، ۱۳۸۹، ص ۸). بر طبق نظر پوپای^{۷۰} و ویلیام^{۷۱} پژوهش کیفی که در بنیاد اکتشافی است، در مواردی استفاده می‌شود که نوعی دغدغه نسبت به فهم چگونگی وقوع پدیده‌ها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر وجود دارد، نه سنجش رابطه بین متغیرها (دانایی‌فرد و مظفری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷). از آنجا که در پژوهش حاضر نیز به دلیل کمبود مبانی نظری و عدم ظهور تئوری تاکنون (Carlile & Christensen, 2005, p. 19) شناخت کافی پیرامون عوامل مهم و ارتباط آنها با یکدیگر وجود نداشته است، روش پژوهش کیفی با رویکرد استقرایی مبنای کار قرار گرفت. بر این اساس استراتژی گراند تئوری (داده‌بنیاد) جهت طراحی چارچوب در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت (استراس و کوربین،

۱۳۸۵، ص ۱۵). کرسول^{۷۲} این استراتژی را - که توسط دو جامعه‌شناس به نام‌های بارنی گلیسر^{۷۳} (از دانشگاه کلمبیا) و آنسلم استراس^{۷۴} (از دانشگاه شیکاگو) رشد و توسعه یافته است- چنین تعریف می‌کند: «توسعه یک تئوری بر پایه داده‌های حوزه مورد مطالعه (هومن، ۱۳۸۹، ص ۱۹)». هدف عمده این روش تبیین یک پدیده از طریق مشخص کردن عناصر کلیدی (مفاهیم^{۷۵}، مقوله‌ها^{۷۶} و قضیه‌ها^{۷۷}) آن و سپس طبقه‌بندی روابط این عناصر درون بستر و فرایند آن پدیده است. تولید و خلق مفاهیم، مقوله‌ها و قضیه‌ها نیز فرایندی چرخه‌ای - تکراری است (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰) که مبتنی بر تجربه آزمودنی (مارشال و راسمن، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷) و رابطه مستقیمی است که پژوهشگر با محیط پژوهش برقرار می‌کند (سایر، ۱۳۸۸، ص ۳۰). به عبارتی علوم اجتماعی با عوامل مفهوم‌دار^{۷۸} و مفهوم‌سازی^{۷۹} سروکار دارند که درباره آنچه انجام می‌دهند، نظریه‌پردازی نیز می‌کنند (دروین و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

72. John W. Creswell

73. Barney Glaser

74. Anselm Strauss

75. Concepts

76. Categories

77. Propositions

78. Concept. bearing

79. Concept. inventing

70. Jennie Popay

71. Gareth Williams

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه عمیق^{۸۰} نیمه‌استاندارد یا نیمه‌ساختاریافته^{۸۱} با صاحب‌نظران بوده است. جامعه آماری در این پژوهش شامل اعضای هیئت علمی رشته‌های مدیریت، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، اقتصاد توسعه، ارتباطات و افراد دارای تجربه در حوزه رسانه تلویزیون است. جهت نمونه‌گیری نیز از طرح نمونه‌گیری هدفمند^{۸۲} و تکنیک ارجاعی زنجیره‌ای (گلوله برفی^{۸۳}) استفاده شده است. به این صورت که نخست یک گروه اولیه جهت مصاحبه انتخاب شده و سپس گروه‌های بعدی جهت مصاحبه توسط همین گروه معرفی شده‌اند و نمونه‌گیری تا جایی تداوم یافته که با ادامه نمونه‌گیری هیچ اندیشه جدیدی به وجود نیامده و به اصطلاح پژوهش به اشباع نظری و کفایت رسیده است. لازم به ذکر است که اشباع نظری از نمونه هشتم تا حدودی شکل گرفت و هر چند از نمونه دهم به بعد تقریباً دیگر هیچ ایده جدیدی حاصل نشد، اما روند پژوهش تا نفر پانزدهم ادامه یافت. برای سنجش پایایی در این پژوهش از روش «پایایی بازآزمون» استفاده شده است. شاخص ثبات یا پایایی

بازآزمون به میزان سازگاری طبقه‌بندی داده‌ها در طول زمان اشاره دارد. برای محاسبه پایایی بازآزمون از میان مصاحبه‌های انجام‌گرفته، چند مصاحبه به عنوان نمونه انتخاب و هر کدام از آنها در یک فاصله زمانی کوتاه و مشخص دوباره کدگذاری می‌شوند. سپس کدهای مشخص‌شده در دو فاصله زمانی برای هر کدام از مصاحبه‌ها با هم مقایسه می‌شوند و از طریق میزان توافقات و عدم توافقات موجود در دو مرحله کدگذاری، شاخص ثبات برای آن پژوهش محاسبه می‌گردد. در هر کدام از مصاحبه‌ها؛ کدهایی که در دو فاصله زمانی با هم مشابه هستند، با عنوان توافق و کدهای غیرمشابه با عنوان عدم توافق مشخص می‌شوند. هولستی (۱۹۶۹) شاخص پیشنهادی زیر را برای محاسبه پایایی بازآزمون بین کدگذاری‌های پژوهشگر در دو فاصله زمانی پیشنهاد داده است (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱).

$$\text{درصد پایایی} = \frac{\text{تعداد توافقات} * 2}{\text{تعداد کل کدها}} * 100$$

در حین انجام این پژوهش و در جریان کدگذاری مصاحبه‌ها، چند مصاحبه به عنوان نمونه در یک فاصله بیست روزه مورد کدگذاری مجدد قرار گرفت. با مراجعه به

80. Depth interview
81. Semi-Structured
82. Purposeful or purposive Sampling
83. Snowball

همزمان از طریق فرایندهای کدگذاری - باز، انتخابی و محوری -، استفاده از منابع داده چندگانه، تکرار نمونه‌های تئوریک تا رسیدن به اشباع، مقایسه تئوری ظهور پیدا کرده با ادبیات حوزه مورد مطالعه و ... منجر به تحقق روایی در یک پژوهش کیفی - به‌ویژه پژوهش مبتنی بر استراتژی گراند تئوری می‌شود (Pandit, 1996, p. 3).

۴- یافته‌های پژوهش

با توجه به ماهیت روش به‌کار گرفته شده، تعبیر و تفسیر داده‌ها در این پژوهش از طریق کدگذاری جملات و پاراگراف‌های حاصل از مصاحبه‌ها صورت گرفته است. کدگذاری نشانگر عملیاتی است که طی آن داده‌ها خرد می‌شوند، مفهوم‌پردازی می‌شوند و آنگاه به روش‌های جدید دوباره به یکدیگر متصل می‌شوند. در این پژوهش به ترتیب از سه روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است که در این قسمت به بررسی نتایج حاصل از آنها به صورت مشروح می‌پردازیم.

۴-۱- کدگذاری باز

کدگذاری باز عبارت از روند خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی کردن و مقوله‌بندی کردن داده‌هاست. این روند از مفاهیم شروع شده و در نهایت به کشف مقوله می‌انجامد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵،

کدهای اولیه استخراج‌شده از آن مصاحبه‌ها و کدهای مجدد آنها، نگاره زیر به دست آمده است.

نگاره شماره (۲) - میزان درصد پایایی

بازآزمون

عنوان مصاحبه	تعداد کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توفقات	پایایی بازآزمون (درصد)
P _K	۵۱	۲۲	۷	۸۶٪
P _I	۲۳	۹	۵	۷۸٪
P _D	۲۸	۱۰	۸	۷۱٪
کل	۱۰۲	۴۱	۲۰	۸۰٪

همان‌گونه که در این نگاره ملاحظه می‌شود، تعداد کل کدها در دو فاصله زمانی بیست روزه برابر ۱۰۲، تعداد کل توافقات بین کدها در این دو زمان برابر ۴۱ و تعداد کل عدم توفقات در این دو زمان برابر ۲۰ است. پایایی بازآزمون مصاحبه‌های این پژوهش برابر ۸۰ درصد است. با توجه به اینکه میزان پایایی بیشتر از ۶۰ درصد است، قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها مورد تأیید است (Kvale, 1996, p. 208).

جهت اطمینان از روایی در این پژوهش نیز سعی شده است تا تمام گام‌ها و مراحل ضروری جهت انجام یک پژوهش کیفی از طریق گراند تئوری مورد توجه قرار گرفته و رعایت شوند. بنا بر نظر اندیشمندان انتخاب موردها بر اساس اصل نمونه‌گیری تئوریک، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها به صورت

ص ۷۰). مفاهیم برچسب‌های ذهنی جداگانه‌ای هستند که پژوهشگر به وقایع، حوادث و پدیده‌ها نسبت می‌دهد. این برچسب‌ها که از طریق فرایند انتزاعی‌سازی شکل می‌گیرند شبیه سبدهای خالی هستند که با تجربه و معناهای پژوهشگر پر می‌شوند (هج، ۱۳۸۵، ص ۳۰). مقوله نیز در اصل مفهومی است که از سایر مفاهیم انتزاعی‌تر است. به عبارت دیگر زمانی که طبقه‌بندی مفاهیم صورت می‌گیرد، مقولات شکل می‌گیرند. یعنی زمانی که مفاهیم با هم مقایسه می‌شوند و به نظر می‌رسد که به پدیده‌های مشابه مربوط‌اند، مقولات کشف می‌شوند. همان‌گونه که باتسون^{۸۴} نیز بیان می‌کند اصولاً دانش بدون واژه‌هایی که اشیای انتزاعی (مفاهیم و مقولات) را نام‌گذاری کند، نمی‌تواند کاری انجام دهد (Sandelands & Drazin, 1989, p.457) و اساساً تئوری نهایی در مراحل بعدی با پیشرفت‌هایی که در این مرحله در واژگان صورت می‌گیرد، پیشرفت می‌کند (Morgan & Smirich, 1980, p.491). در ضمن این پژوهش در کدگذاری اولیه بیش از صدها برچسب مفهومی از کدگذاری پانزده مصاحبه حاصل شد که به‌دلیل مفصل بودن از آوردن

آنها پرهیز می‌شود. نگاره شماره (۳) بخشی از روند مفهوم‌پردازی یک مصاحبه را به عنوان نمونه نشان می‌دهد.

نگاره شماره (۳) - مفاهیم برآمده از تحلیل مصاحبه با مورد A^(۱)

نشانه‌گر	گویه‌ها	مفاهیم
PA1	هدف توسعه افزایش دامنه انتخاب انسان است.	انتخاب انسان
PA2	توده مردم باید بتوانند در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند و در توسعه باید نقش‌آفرینی کنند.	انتخاب انسان نقش‌آفرینی انسان در توسعه
PA3	توسعه نیافتگی یعنی عدم آزادی.	آزادی
PA4	افزایش آگاهی‌های عمومی یعنی افزایش قدرت انتخاب انسان در حوزه‌های مختلف با محوریت فعال کردن انسان.	آگاهی انسان انتخاب انسان فعال بودن انسان
PA5	مردم باید زندگی دلخواه خودشان رو رقم بزنند.	انتخاب انسان
PA50	قابلیت مهم‌تر از کارکرد است و مبنای ارزیابی باید قابلیت باشد.	محوریت قابلیت انسان
PA51	رسالت رسانه این است که باید قابلیت را ایجاد کند و قابلیت تبدیل به کارکرد هم باید بشود.	تبدیل قابلیت به کارکرد
PA52	افزایش درجه پاسخگویی دولت منجر به افزایش قابلیت‌های انسانی می‌شود.	پاسخگویی دولت

در گام دوم از طریق طبقه‌بندی مفاهیم مشابه، مقوله‌پردازی آنها صورت گرفته است. جهت نام‌گذاری مقولات نیز سعی بر این بوده که نامی که انتخاب می‌شود، از نظر منطقی بیشترین ارتباط را با داده‌هایی که مقوله

نگاره شماره (۴) - مقولات حاصل از مرحله کدگذاری باز

ردیف	مفاهیم	مقوله فرعی	ابعاد	مشخصات
۱		انسان به مثابه ظرفیت	ظرف تا ظرفیت	بالقوه فطرت جوهر نامحدود (لاپتناهی) دارای خلاق منبسط نادیدنی دارای حرکت
۲		تحقق کمال شایسته انسانی	کم تا زیاد	خلیفه‌الله انسئیت گرامت انسانی کیفیت زندگی
۳		ضرورت توسعه کشور	کم تا زیاد	توسعه انسان‌محور توسعه ایرانی- اسلامی- جهانی مبتنی بر ارزش دین‌داری، مادگرایی و عقلانیت استقادی، عبادی و اخلاقی
۴		شکوفایی متوازن قابلیت‌های انسانی ذوابعد	مادی تا معنوی متوازن تا نامتوازن	اجتماعی- سیاسی روستی - بدنی زیبایی‌شناختی - هنری اقتصادی - حرفه‌ای علمی - فناوری
۵		هدایت اختیار	مثبت (در جهت سعادت) تا منفی (در جهت شقاوت) متناهی تا جمعی	اطلاعات احساسات ارزش‌ها
۶		نوآزمندسازی	کم تا زیاد تثبیت تا تکمیل	دانش مهارت روش
۷		آگاهی‌بخشی	کم تا زیاد واقع‌بینانه تا مثبته بر توهم مستقیم تا غیرمستقیم	عقل خودشناسی
۸		ایجاد انگیزه	کم تا زیاد ایجاد تا تقویت مستقیم تا غیرمستقیم	آرمان‌گرایی چشم‌انداز پیش‌انتقادی از وضع موجود
۹		آزادی فرصت	کم تا زیاد برابری تا نابرابری تک‌بعدی تا چندبعدی	فرصت اقتصادی فرصت سیاسی فرصت قانونی فرصت فرهنگی فرصت اجتماعی فرصت زیست‌محیطی فرصت حمایتی فرصت اطلاعاتی
۱۰		انطباق انسان با شرایط پیش‌برنده	کم تا زیاد	انسان متغیر انسان به مثابه ظرف تثبیت وضع موجود
۱۱		تغییر شرایط بازدارنده توسط انسان	کم تا زیاد	انسان فعال انسان متغیر انسان مطالبه‌گر انسان انتخابگر انسان ریسک‌پذیر انسان به مثابه ظرفیت تغییر وضع موجود
۱۲		قابلیت‌های فعلیت‌یافته	کم تا زیاد عینی تا غیرعینی کمال تا قهقرا	انبساط در غایت

و حتی اساس رابطه بین مقولات عمده را نیز تشکیل می‌دهند. بنابراین درک ماهیت خصوصیات و ابعاد و رابطه آنها پیش‌نیاز رسیدن به درک همه رویدادهای تحلیلی برای ایجاد نظریه‌مبنایی است (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص. ۷۰). از ویژگی‌ها یا خصیصه‌هایی است که به هر مقوله مرتبط

نمایانگر آن است، داشته باشد. البته روند کدگذاری باز تنها به کشف مقوله نمی‌انجامد، بلکه خصوصیات و ابعاد آن را نیز روشن می‌سازد. شناسایی خصوصیات و ابعاد و گسترش منظم آنها از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا آنها پایه ایجاد روابط بین مقوله‌ها و خرده مقوله‌ها را تشکیل می‌دهند

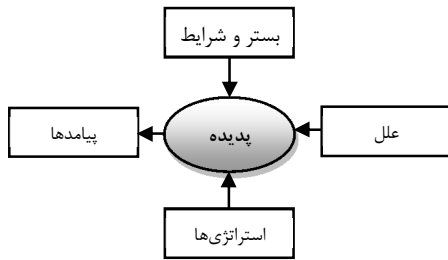
می‌شود و ابعاد نشان‌دهنده محل خصوصیت در امتداد یک طیف پیوسته است. در این پژوهش نیز تلاش شده است تا علاوه بر شناسایی مفاهیم و مقوله‌ها، استخراج ابعاد و مشخصات مقوله‌ها نیز حتی‌الامکان از طریق استنباط پژوهشگر از متن مصاحبه‌ها صورت بگیرد.

نتایج حاصل از کدگذاری ثانویه را که به شکل‌گیری مقولات فرعی و تعیین ابعاد و خصوصیات آنها انجامید، می‌توان به صورت نگاره شماره (۴) بیان کرد:

۴-۲- کدگذاری محوری

کدگذاری محوری عبارت از سلسله رویه‌هایی است که با آنها پس از کدگذاری باز با برقراری پیوند بین مقولات به شیوه‌های جدیدی اطلاعات با یکدیگر ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم (مدل الگویی یا سرمشق) که متضمن شرایط علی، ایده محوری، زمینه، شرایط میانجی (دخیل)، راهبردهای (استراتژی‌های) کنش / کنش متقابل و پیامدهاست صورت می‌گیرد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۷۶). بنابر نظر استراس و کوربین در صورتی که از این الگو استفاده نشود، نظریه مبنایی فاقد دقت و پیچیدگی‌های لازم خواهد بود (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰).

شکل شماره (۳). عناصر اصلی یک پارادایم در کدگذاری محوری (فلیک، ۱۳۸۸، ص ۳۳۴)



قبل از پرداختن به یافته‌های این مرحله، لازم است که توضیح کوتاهی از این عناصر ارائه شود. شرایط علی^{۸۵}؛ به حوادث یا وقایعی دلالت دارد که به وقوع یا رشد پدیده‌ای منتهی می‌شود. پدیده^{۸۶}؛ حادثه، اتفاق یا واقعه‌ای است که سلسله کنش‌ها / کنش‌های متقابل برای کنترل و اداره کردن آنها معطوف می‌گردد و بدان مربوط می‌شوند. زمینه^{۸۷}؛ نشانگر محل حوادث یا وقایع مرتبط با پدیده است. شرایط میانجی (دخیل)^{۸۸}؛ در راستای تسهیل یا محدودیت راهبردهای (استراتژی‌های) کنش / کنش متقابل در زمینه خاصی عمل می‌کنند. راهبردهای (استراتژی‌های) کنش / کنش متقابل^{۸۹}؛ عبارت از راهبردهای (استراتژی‌های) ایجادشده برای کنترل، اداره و برخورد با

85. Causal Conditions
 86. Core Catagory
 87. Context
 88. Intervening Conditions
 89. Actions/Interactions Strategies

مختصری از این مقولات ضروری به نظر می‌رسد.

مقوله اصلی اول - شرایط علی

شکوفایی قابلیت‌های انسانی: این مقوله موتور محرک مقوله اصلی دوم، یعنی شکوفایی متوازن قابلیت‌های انسانی محسوب می‌شود. وجود یک قوه منبسط فطری نادیدنی در تمام انسان‌ها که قابلیت شکوفایی، توسعه و حرکت را دارد و انسان‌ها را تبدیل به یک ظرفیت کرده است؛ به همراه ضرورت نائل‌شدن انسان به جایگاه شایسته خود که در شرق از آن تحت عنوان انسانیت و کرامت انسانی و در غرب تحت عنوان کیفیت زندگی نام برده می‌شود؛ به همراه ضرورت توسعه بومی کشور که در جهت تحقق یک جامعه ایرانی - اسلامی - جهانی و مبتنی بر ارزش‌های دینداری، دادگری و عقلانیت و توسعه یافته بر مدار انسان باشد، از شرایط علی تأثیرگذار بر وقوع پدیده محوری شکوفایی متوازن قابلیت‌های انسانی هستند.

مقوله اصلی دوم - پدیده محوری

شکوفایی قابلیت‌های انسانی: پدیده محوری که این پژوهش جهت تحقق آن صورت گرفته، شکوفایی متوازن قابلیت‌های انسانی ذوابعاد است. تمامی مقولات پنج‌گانه دیگر نیز در ارتباط با این مقوله معنا و مفهوم

پدیده محوری تحت شرایط مشاهده‌شده خاص است. پیامد^{۹۰}؛ نتیجه اعمال (کنش‌ها) و عکس‌العمل‌هایی (واکنش‌ها) است که در مقابله با یا جهت اداره و کنترل کردن پدیده‌ای صورت می‌گیرد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، صص ۱۰۷-۱۰۱).

این مرحله از پژوهش به ترکیب و تلفیق مقولات حاصل‌شده از مرحله کدگذاری باز در قالب این شش جزء اختصاص دارد. شش مقوله اصلی حاصل‌شده از تلفیق مقولات فرعی دوازده‌گانه مرحله قبل (کدگذاری باز) به شرح نگاره زیر هستند.

نگاره شماره (۵) - مقولات اصلی و فرعی

پژوهش

ردیف	مقوله اصلی	مقوله فرعی
۱	شرایط علی شکوفایی قابلیت‌های انسانی	انسان به مثابه ظرفیت
		تحقق کمال شایسته انسانی
		ضرورت توسعه کشور
۲	پدیده محوری شکوفایی قابلیت‌های انسانی	شکوفایی متوازن قابلیت‌های انسانی ذوابعاد
۳	شرایط میانجی شکوفایی قابلیت‌های انسانی (فرایند تبدیل ظرفیت به فعلیت)	هدایت اختیار
		توانمندسازی
		آگاهی بخشی
		ایجاد انگیزه
۴	زمینه شکوفایی قابلیت‌های انسانی	آزادی فرصت
۵	استراتژی شکوفایی قابلیت‌های انسانی	انطباق انسان با شرایط پیش‌برنده
		تغییر شرایط بازدارنده توسط انسان
۶	پیامد شکوفایی قابلیت‌های انسانی	قابلیت‌های فعلیت‌یافته

قبل از ترسیم الگوی محوری به دست‌آمده از این مقولات شش‌گانه، توضیح

می‌یابند و به کنترل و اداره کردن آن معطوف می‌گردند. اساسی‌ترین کارکرد سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز باید در خدمت این پدیده قرار بگیرد. این انتظار وجود دارد که تلویزیون منجر به شکوفایی متوازن دو بعد وجودی انسان (مادی و معنوی)؛ در شش ساحت و حوزه اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ اجتماعی - سیاسی، زیستی - بدنی؛ زیبایی‌شناختی - هنری؛ اقتصادی - حرفه‌ای و علمی - فناوری شود.

مقوله اصلی سوم - شرایط میانجی

شکوفایی قابلیت‌های انسانی: چهار دسته مقوله آگاهی، اختیار، توانمندی و انگیزه عوامل تسهیل‌کننده‌ای هستند که وجود آنها منجر به تبدیل ظرفیت انسانی به فعلیت خواهد شد. یکی از کارکردهای سیمای جمهوری اسلامی ایران فراهم‌سازی این عوامل چهارگانه است. تلویزیون باید با شکوفایی عقل انسان‌ها که منجر به خودشناسی مبتنی بر واقعیت در آنها می‌شود، مخاطبان را نسبت به دارایی‌های وجودی خود (استعدادهای نادیدنی‌شان) آگاه کند. آگاهی از این دارایی‌ها قدم اول در تسهیل شکوفایی آنها است. قدم دوم در شکوفایی قابلیت‌های انسانی توانمندی عامل انسانی است. رسانه تلویزیون در این گام نیز

می‌تواند به ایفای نقش بپردازد. کارکرد رسانه تلویزیون در این قسمت تثبیت و تکمیل دانش، مهارت و روش کاربردی کردن این دانش و مهارت برای مخاطبان است. صرف آگاهی از دارایی‌های وجودی و توانمند بودن عامل انسانی منجر به شکوفایی قابلیت‌های انسانی نخواهد شد، بنابراین وجود عامل سوم دیگری تحت عنوان انگیزه در این مرحله ضروری است. یکی دیگر از کارکردهای تلویزیون به عنوان یک رسانه همگانی، ایجاد انگیزه جهت شکوفایی قابلیت‌های انسانی در مخاطبان است. تلویزیون با تقویت آرمان‌گرایی در انسان‌ها و تقویت بینش انتقادی در آنها نسبت به وضع موجود خود و جامعه منجر به ایجاد و تقویت انگیزه در مخاطبان جهت شکوفایی قابلیت‌های انسانی خواهد شد. سه عامل بیان شده عوامل تسهیل‌کننده‌ای هستند که در تبدیل ظرفیت انسانی به فعلیت نقش اساسی دارند. اما مراجعه به مقوله اصلی اول یعنی شرایط علی شکوفایی قابلیت‌های انسانی نشان می‌دهد که شکوفایی قابلیت‌های انسانی به تنهایی هدف ما نیست. موتور محرک شکوفایی قابلیت‌های انسانی، ضرورت تحقق کمال شایسته انسانی است. این مسئله به ما نشان می‌دهد که شکوفایی قابلیت‌های انسانی باید

در مسیری صورت گیرد که منجر به سعادت فردی انسان و بالتبع جامعه شود نه شقاوت او. این نکته ما را به وجود عامل اختیار در انسان رهنمون می‌شود. اختیاری که می‌تواند در دو جهت مثبت و منفی یعنی سعادت یا شقاوت به کار برده شود. بنابراین آخرین کارکرد سیمای جمهوری اسلامی ایران در این بخش به عنوان یک نهاد اساسی، هدایت اختیار مخاطبان به سمت مثبت است که منجر به سعادت فردی آنها و جامعه می‌شود.

مقاله اصلی چهارم - زمینه

شکوفایی قابلیت‌های انسانی: همان‌گونه که می‌دانیم، عامل انسانی در محیط واقع شده است و از محیط خود مجزا نیست. بنابراین عامل مهم دیگری که در شکوفایی قابلیت‌های انسانی نقش مهمی دارد، بستر و زمینه مناسب است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جهت شکوفایی قابلیت‌های فردی انسانی، باید قابلیت‌های محیطی لازم تحت عنوان زمینه آزادی فرصت در ابعاد فرصت‌های اقتصادی، سیاسی، قانونی، فرهنگی، اجتماعی، زیست‌محیطی، حمایتی و اطلاعاتی وجود داشته باشد. در این راستا یکی از کارکردهای سیمای جمهوری اسلامی ایران رصد کردن محیط با هدف ارتقای این قابلیت‌های محیطی است.

مقاله اصلی پنجم - استراتژی

شکوفایی قابلیت‌های انسانی: این مقاله به راهبردهای (استراتژی‌های) ایجادشده جهت کنترل، اداره و برخورد با پدیده محوری شکوفایی قابلیت‌های انسانی اختصاص دارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جهت شکوفایی قابلیت‌های انسانی دو استراتژی انطباق انسان با شرایط پیش‌برنده (استراتژی فعال) و تغییر شرایط بازدارنده توسط انسان (استراتژی فوق فعال) قابل کاربرد است. اگر چه مشخصات استراتژی انطباق انسان با شرایط؛ در جهت تثبیت وضع موجود و مبتنی بر نگرش انسان به مثابه ظرف و به عنوان موجودی منفعل است که با بحث عاملیت انسانی مغایرت دارد، اما زمانی که شرایط مورد نیاز اعم از شرایط میانجی و زمینه‌ای جهت شکوفایی قابلیت‌های انسانی پیش‌برنده باشد، این استراتژی می‌تواند جوابگو باشد. اما اگر این شرایط جهت شکوفایی قابلیت‌های انسانی مهیا نباشد، یعنی به عبارتی این شرایط جهت شکوفایی قابلیت‌های انسانی بازدارنده باشند؛ آنگاه استراتژی انطباق دیگر کاربرد نخواهد داشت و استراتژی تغییر شرایط بازدارنده توسط انسان که مبتنی بر پذیرش انسان به مثابه ظرفیت و به عنوان موجود

فعال منتقد، مطالبه‌گر، ریسک‌پذیر و انتخابگر است، کاربرد خواهد داشت که در راستای تغییر وضع موجود عمل می‌کند و با مفروضات مبحث عاملیت انسانی نیز سازگار است. همان‌گونه که بیان شد، متوجه می‌شویم که یکی از کارکردهای رسانه سیمای جمهوری اسلامی ایران در این حوزه قرار دارد. یعنی این رسانه باید تلاش کند تا متناسب با شرایط؛ استراتژی انطباق یا تغییر را در دستور کار خود قرار دهد و در آن راستا راهکارهای عملیاتی لازم را اجرا کند.

مقاله اصلی ششم - پیامد شکوفایی قابلیت‌های انسانی: اگر رسانه همگانی سیمای جمهوری اسلامی ایران کارکردهای خود را جهت فراهم‌سازی شرایط میانجی و زمینه‌ای برای شکوفایی قابلیت‌های انسانی ایفا کند و استراتژی مناسب را نیز با توجه به آماده بودن شرایط اعمال کند، می‌توان امید داشت که تمامی این کارکردهایی که جهت کنترل و اداره پدیده‌محوری صورت گرفته است، منجر به پیامد نهایی فعلیت یافتن قابلیت‌های انسانی شود.

با توجه به توضیحاتی که پیرامون این شش مقوله اصلی و زیرمجموعه‌های آنها تحت عنوان مقولات دوازده‌گانه داده شد، در این مرحله از پژوهش، به ترسیم الگوی

محوری توسعه قابلیت‌های انسانی بر اساس پارادیم گفته‌شده می‌پردازیم.

شکل شماره (۴) - الگوی محوری توسعه قابلیت‌های انسانی

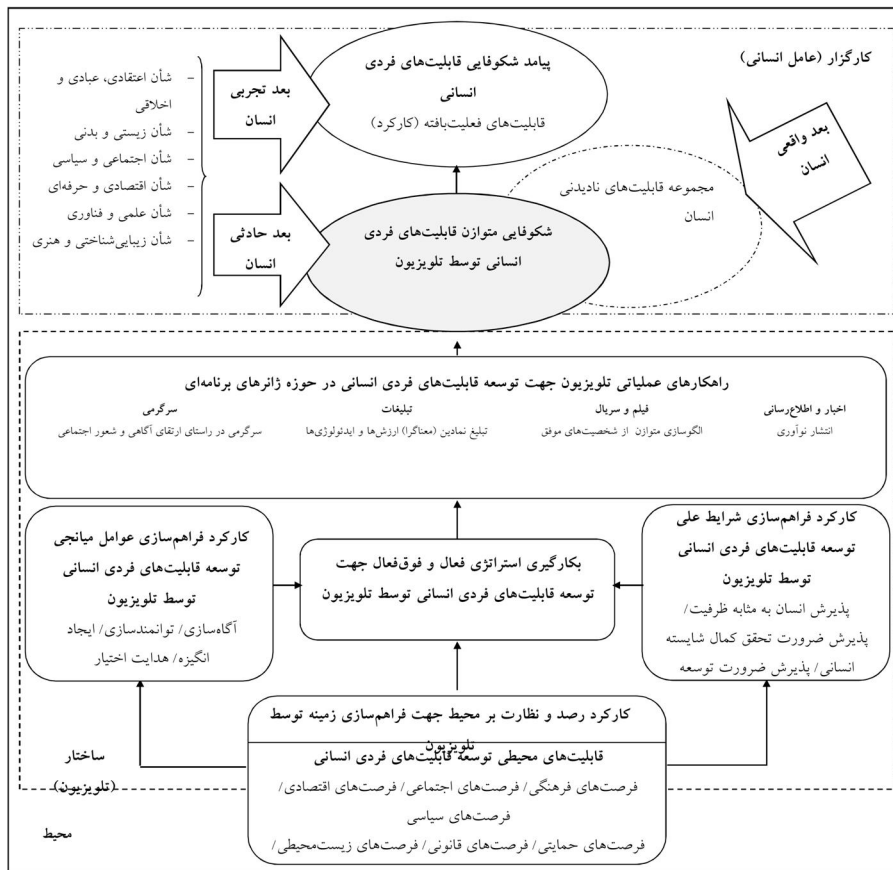


۴-۳ - کدگذاری انتخابی

مرحله آخر کدگذاری به تئوری‌پردازی اختصاص دارد. تئوری یک مجموعه‌ای از مفاهیم و روابط بین آنها برای توضیح و تبیین پدیده مورد بررسی است (Hatch & Cunliffe, 2006, p.5). روند ساخت تئوری در این مرحله شامل انتخاب مقوله اصلی به طور منظم (سیستماتیک) و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پر کردن جاهای خالی با مقولاتی است که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتر دارند (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). در

این گام مقوله اصلی باید مانند خورشیدی در رابطه منظم و سیستماتیک نسبت به سیاره‌هایش باشد. هر گونه ارتباط دادن مقولات به مقوله اصلی (محوری) نیز به وسیله پارادایم - شرایط، زمینه، راهبردها، پیامدها - صورت می‌گیرد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). چارچوب نهایی حاصل از این پژوهش را می‌توان به صورت شکل زیر نمایش داد.

شکل شماره (۵). چارچوب کارکردی سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی



اما امروزه دیگر هیچ شکی در تأثیرات آن بر روی عامل انسانی وجود ندارد. عامل انسانی نیز به عنوان یک پدیده پیچیده دارای لایه‌هایی است. انسان در اولین لایه وجودی خود (لایه واقعی) دارای مجموعه‌ای از قابلیت‌ها و استعداد‌های نادیدنی مادی و معنوی است. توسعه انسانی در گام اول نیازمند شکوفایی این قابلیت‌ها در حوزه‌های شش‌گانه اعتقادی، عبادی، اخلاقی؛ اجتماعی - سیاسی، زیستی - بدنی، زیبایی‌شناختی - هنری، اقتصادی - حرفه‌ای و علمی - فناوری و در گام دوم نیازمند فعلیت یافتن آنهاست. با شکوفایی این قابلیت‌ها لایه حادثی وجود انسان نمایان شده و فعلیت یافتن آنها آخرین لایه وجود انسان‌ها تحت عنوان بعد تجربی را نمایان می‌سازد.

لایه حادثی و تجربی در آرای باسکار را می‌توان معادل دو مفهوم قابلیت و کارکرد در رویکرد قابلیت و آرای افرادی مانند آمارتیا سن و مارتا نوزبام دانست. ایده اصلی و محوری این پژوهش شکوفایی قابلیت‌های انسانی لایه حادثی است که منجر به مجموعه کارکردهای عینی و غیرعینی در لایه تجربی خواهد شد. رسانه نیز به عنوان یک ابزار باید در خدمت این پدیده اصلی و محوری قرار بگیرد. سیمای جمهوری اسلامی ایران به

عنوان یک رسانه همگانی در چند حوزه متفاوت به ایفای کارکرد جهت توسعه قابلیت‌های انسانی خواهد پرداخت. این رسانه ابتدا باید در خدمت ایجاد شرایط میانجی و تسهیل‌کننده باشد. در این حوزه سیمای جمهوری اسلامی ایران باید منجر به آگاه‌سازی انسان‌ها از قابلیت‌هایشان، ایجاد انگیزه در انسان‌ها جهت به‌کارگیری قابلیت‌هایشان و فعلیت بخشیدن به آنها و هدایت اختیار انسان‌ها در جهت مثبت و نیل به سعادت خود و جامعه باشد. در صورت وجود هر گونه نقص و کاستی در انسان نیز این رسانه می‌تواند تا حدی به ایفای نقش توانمندسازی در انسان بپردازد. از طرف دیگر توسعه قابلیت‌های انسانی به آماده بودن زمینه یا به تعبیر باسکار غایب‌سازی محدودیت‌های فراروی توسعه انسانی نیز وابسته است. وجود آزادی با تمام ابعادش جهت توسعه قابلیت‌های انسانی و تبدیل ظرفیت به فعلیت الزامی است و سیمای جمهوری اسلامی ایران در فراهم‌سازی آزادی‌های فرصت‌نقشی مهم و اساسی دارد. یکی دیگر از کارکردهای رسانه تلویزیون در راهبردی است که این رسانه در رابطه با انسان و قابلیت‌هایش به کار می‌گیرد. این

فرجام

۱- هر چند فطرت الهی انسان و استعدادها و قابلیت‌های ذاتی‌اش سرمایه اصلی حرکت او به سوی کمال است؛ اما این سرمایه امری نیست که به طور خودکار فعلیت یابد. آدمی موجودی است در معرض انواع مخاطرات و تهدیدهای درونی و برونی؛ لذا برای کمک به او در روبرویی مناسب با این تهدیدات باید جریانی اجتماعی از بیرون کمک‌های لازم را به این موجود در معرض انواع خطر و تهدید سامان دهد و با فراهم آوردن زمینه مناسب او را در حرکت اختیاری به سمت کمال شایسته یاری کند؛ به همین دلیل انسان‌ها برای تحقق زندگی سعادت‌مند و به دور از آسیب به نهادهای گوناگونی از جمله نهاد دین، نهاد سیاست، نهاد اقتصاد، نهاد فرهنگ، نهادهای مدنی، نهاد خانواده و... متوسل می‌شوند که در این پژوهش بر نهاد رسانه تمرکز شده است.

۲- رسانه‌ها در دنیای امروز نه به عنوان یک ابزار قوی برای رساندن پیام، بلکه به صورت هویت‌هایی مطرح هستند که هم‌سنگ و هم‌شأن دولت‌های ملی بوده و از حیث توانمندی امکانات تا به آنجا پیش می‌روند که در شکل‌دهی به ماهیت جامعه

انسانی حضور فعال دارند. قابلیت‌ها و

راهبرد در طیفی از انطباق انفعالی^{۹۱} تا ایفای نقش تغییر فعال^{۹۲} و فوق فعال^{۹۳} قرار دارد. هر چند که راهبرد انطباق راهبرد مناسبی جهت توسعه قابلیت‌های انسانی نیست، اما در زمان فراهم بودن شرایط پیش‌برنده سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند این راهبرد را در پیش گرفته و انسان‌ها را با شرایط موجود وفق دهد.

پیش‌فرض چنین راهبردی نگاه کردن به انسان به عنوان یک موجود منفعل است که البته در این حالت نگرش به قابلیت‌های انسانی نیز چیزی فراتر از یک ظرف نیست. اما در زمانی که شرایط بازدارنده باشد، راهبرد انطباق اثربخش نبوده و در این حالت نیازمند راهبرد دیگری تحت عنوان راهبرد فعال (همراهی فعالانه با محیط) و فوق فعال (همراه‌سازی شرایط با خود) هستیم. چنین راهبردی انسان را در جایگاه حقیقی‌اش به عنوان یک عامل و پراکسیس تغییر مورد توجه قرار می‌دهد. در این حالت انسان نیز دیگر نه به عنوان یک ظرف که قابل پر کردن است، بلکه به عنوان یک قابلیت و ظرفیت بالقوه که قابل فعلیت یافتن است، دیده می‌شود.

91. Passive adaptation

92. Active

93. Proactive

ظرفیت‌های انواع رسانه به ویژه تلویزیون به گونه‌ای است که می‌توان از این عامل و توانمندی‌های آن به مثابه عاملی ساختاری و سهیم در توسعه انسانی استفاده کرد، زیرا همانگونه که صاحب نظران مطرح می‌کنند این رسانه به دلیل عواملی چون میزان پوشش، تعداد گیرنده‌ها، تنوع شبکه‌ها و برنامه‌ها، نیازهای مخاطبان، زمان برنامه‌ها و مداومت ارتباط و ... می‌تواند اثرات بسیار بلندمدت و گاه آنی، اما مطلوب بر جامعه مخاطبش بگذارد.

۳- در این پژوهش تلاش شد تا کارکردهای این رسانه مهم با توجه به وجود رابطه میان عامل و ساختار مورد تبیین قرار بگیرند. در این راستا کوشش شده تا با تأکید بر وجه سه‌لایگی وجود انسان از منظر باسکار و توجه به دو بعد قابلیت و کارکرد از منظر آمارتیا سن و لزوم برخورداری از آزادی‌ها و غایب‌سازی محدودیت‌های فراروی توسعه از منظر آمارتیا سن و باسکار این کارکردها تبیین شوند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای این رسانه فراهم‌سازی عوامل میانجی تبدیل ظرفیت (قابلیت) به فعلیت (کارکرد) در انسان‌هاست. آموزش‌های عمومی که از طریق این ابزار می‌تواند به انسان‌ها داده شود، منجر به آگاه‌سازی انسان‌ها نسبت به قابلیت‌های

خود خواهد شد و از طرف دیگر اگر نقصی در انسان‌ها وجود دارد تا حدی با این آموزش‌ها توانمندسازی نیز امکان‌پذیر خواهد بود. از طرف دیگر اگر این رسانه به الگوسازی از شخصیت‌های موفق در حوزه‌های اعتقادی، عبادی، اخلاقی؛ اجتماعی - سیاسی؛ زیستی - بدنی؛ زیبایی‌شناختی - هنری؛ اقتصادی - حرفه‌ای و علمی - فناوری به صورت متوازن پردازد، می‌تواند نقش مهمی در ایجاد انگیزه در انسان‌ها جهت فعلیت بخشیدن به قابلیت‌هایشان داشته باشد و از طرف دیگر این الگوسازی به هدایت اختیار انسان‌ها به سمت سعادت نیز کمک خواهد کرد.

۴- یکی دیگر از کارکردهای مهم این رسانه بسترسازی و ایجاد زمینه مورد نیاز جهت فعلیت یافتن قابلیت‌های انسانی است. توسعه قابلیت‌های انسانی نیازمند زمینه‌ای است که در آن، فرصت پیگیری اهداف - یعنی آن اموری که به نظر انسان ارزش دارند - وجود داشته باشد. این زمینه زمانی فراهم می‌شود که عوامل اساسی ضد آزادی مانند فقر، ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی و دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوبگر از بین بروند و آزادی فرصت که آمارتیا سن نیز از آن نام می‌برد و

۲. بهشتی، سیدمحمدحسین، حبیبالله پیمان، نورالدین کیانوری و مهدی فتاپور (۱۳۹۰)، *آزادی، هرج و مرج، زورمداری*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
۳. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۰)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴. خالصی، پروین (۱۳۸۸)، «نقش و اهمیت رسانه‌های جمعی و کارکرد آنها»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۲، صص ۲۸۷-۲۷۴.
۵. دانایی‌فرد، حسن، سید مهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۸۳)، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*، تهران: انتشارات صفار.
۶. دانایی‌فرد، حسن و زینب مظفری (۱۳۸۷)، ارتقا روایی و پایایی در پژوهش‌های کیفی مدیریتی: تأملی بر استراتژی‌های ممیزی پژوهشی، *پژوهش‌های مدیریت*، شماره اول؛ صص ۱۶۲-۱۳۱.
۷. دبیر، علیرضا (۱۳۸۹)، *طراحی مدل استقرار مدیریت یکپارچه شهری با رویکرد قابلیت (مورد مطالعه: شهر تهران)*، رساله دکتری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. دروین، برندا، لارنس گراسبرگ، بابارچی اوکیف و الن وارتلا (۱۳۸۸)، *بازنگری در ارتباطات: مسائل مربوط به نگاره‌ها*، ترجمه محمود صدیقی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۹. راجرز، اورت میچل (۱۳۸۷)، *تاریخ تحلیلی علم ارتباطات: رویکردی شرح حال نگارانه*، جلد اول، ترجمه غلامرضا آذری، تهران: نشر دانژه.
۱۰. رهادوست، بهار (۱۳۸۵)، *رنالیسم انتقادی و روش‌شناسی تحقیق، روزنامه شرق*، ش ۷۲۶.
- مربوط به توانایی انسان در دستیابی به ارزش‌هایش می‌شود، وجود داشته باشد.
- ۵- تلویزیون از طریق کارکرد نظارت بر محیط قادر است تا به رصد اوضاع جامعه پرداخته و هرگونه انحرافی از آزادی‌ها را شفاف‌سازی کرده و پیگیری نماید تا به حدی که مسئولین و نهادهای مربوطه پاسخگو شوند. و سرانجام آنچه منجر به فعلیت یافتن قابلیت‌های انسانی می‌شود، به‌کارگیری استراتژی تغییر شرایط تحت عنوان راهبرد فعال (همراهی فعالانه با محیط) و فوق فعال (همراه‌سازی شرایط با خود) (همراه‌سازی محیط با خود) توسط نهاد رسانه ملی است که پیش‌فرض آن انسان به عنوان یک موجود دارای ظرفیت و فعال است.

پانوش

۱. در حین انجام این پژوهش به هر کدام از مصاحبه‌شوندگان یک کد اختصاص داده شده، که عبارت‌اند از: A, B, C, D, E, F, G, H, I, J, K, L, M, N, O

منابع فارسی

۱. استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۱. ساروخانی، باقر (زیرنظر) (۱۳۸۳)، *اندیشه‌های بنیادین علم ارتباطات*، تهران: انتشارات خجسته.
۱۲. سایر، آندرو (۱۳۸۸)، *روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی*، ترجمه عماد افروغ؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. سن، آمارتیا (۱۳۸۵)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۴. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، <http://www.dolat.ir/PDF/20years.pdf>
۱۵. سورین، ورنر. جی، جیمز دلبلیو تانکارد (۱۳۸۸)؛ *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. غفاری، غلامرضا و رضا امیددی، (۱۳۸۸)، *کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی*، تهران: شیرازه.
۱۷. سن آمارتیا (۱۳۸۹)، *اقتصاددان مدافع عدالت اجتماعی، فصلنامه اقتصاد شهر*، ش ۸؛ صص ۱۷۰-۱۶۵.
۱۸. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۲)، *دو نوع رئالیسم: خام و انتقادی، فصلنامه ذهن*، شماره ۱۴، صص ۴۰-۲۷.
۱۹. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۳)، *مدل‌های معرفت‌دینی، کتاب روش*، ش ۳ و ۲.
۲۰. کازنو، ژان (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۱. لال، جیمز (۱۳۷۹)، *رسانه‌ها، ارتباطات، فرهنگ*، مجید نکودست، تهران: انتشارات مؤسسه ایران.
۲۲. مارشال، کاترین، کرجن. ب راسمن (۱۳۷۷)، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۳. محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۴)، *ایران در چهار کهکشان ارتباطی: سیر تحول تاریخ ارتباطات در ایران*، از آغاز تا امروز، جلد سوم، تهران: انتشارات سروش.
۲۴. محمودی، وحید (۱۳۸۵)، *سرمایه انسانی و توانمندی انسانی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۹.
۲۵. مک‌کوابل، دنیس، سون ویندال (۱۳۸۸)، *مدل‌های ارتباطات جمعی*، ترجمه گودرز میرانی، تهران: طرح آینده.
۲۶. مک‌لوهان، مارشال (۱۳۷۷)، *برای درک رسانه‌ها*، ترجمه سعید آذری، تهران: مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
۲۷. ملایری، محمدحسین (۱۳۸۹)، «فلسفه علم پدیدارشناسی هرمنوتیک و پژوهش کیفی»، *راهبرد*، ش ۵۴، صص ۱۰۶-۶۰.
۲۸. منفرد، مهدی (۱۳۸۴)، «بررسی هستی‌شناسی در فلسفه ملاصدرا و هایدگر: اندیشه‌های فلسفی»، ش ۴، صص ۱۷۸-۱۵۵.
۲۹. موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۸۷)، «درآمدی روش‌شناسانه بر تبیین کارکردی در جامعه‌شناسی دور کیم»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۵۶.
۳۰. مورگان، گارت و گیبسون بوریل (۱۳۸۶)، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۱. مولانا، حمید (۱۳۷۴)، *از کارکردگرایی تا پست‌مدرنیسم و فراتر (پژوهش‌های ارتباطات بین‌الملل در قرن بیست و یکم)*، ترجمه مجتبی صفوی، *مجله رسانه*، ش ۲۴، صص ۷۷-۷۰.

۳۲. نعمتی انارکی، داود (۱۳۸۸)، «تأثیر فناوری‌های نوین رسانه‌ای بر قطب خبری‌شدن تلویزیون در جامعه (با تأکید بر سند افق رسانه)»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۶۰، صص ۱۹۹-۱۷۷.
۳۳. وردی‌نژاد، فریدون، شهلا بهرامی رشتیانی، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی خبر*، تهران: انتشارات ثانیه.
۳۴. هج، ماری. جو (۱۳۸۵)، *تئوری سازمان*، حسن دانایی‌فرد، تهران: نشر افکار.
۳۵. هومن، حیدرعلی (۱۳۸۹)، *راهنمای عملی پژوهش کیفی*، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
36. Archer, Margaret. C (1998), "Introduction: Realism in the Social Sciences", In Archer, Margaret. C. Bhaskar, Roy, Collier, Andrew, Lawson, Tony, Norrie, Alan (Eds), *Critical Realism: Essential Readings*, London & New York: Routledge.
37. Archer, Margaret. C (2004), The Private Life of Social Agent, in Justin Cruickshank (Eds), *Critical Realism: The Difference that It Makes*, 2nd ed; London & New York: Routledge.
38. Bhaskar, Roy (1998), General Introduction, In Archer, Margaret. C; Bhaskar, Roy, Collier, Andrew, Lawson, Tony, Norrie, Alan (Eds), pp. ix-xxiv, *Critical Realism: Essential Readings*, London & New York: Routledge.
39. Bhaskar, Roy (2005), The Possibility of Naturalism: *A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences*; 3rd ed, London & New York: Routledge, Third edition.
40. Carlile, Paul. R, Christensen, Clayton M (2005), *The Cycles of Theory Building in Management Research*, Harvard Business School.
41. Cruickshank, Justin (2004), Underlabouring and Unemployment, in Justin Cruickshank (Eds), *Critical Realism: The Difference that It Makes*, London & New York: Routledge.
42. Gans, Herbert. J (1979), The Messages Behind the News, *Columbia Journalism Review*, Vol. 17.
43. Gasper, Des (2007), "What is the Capability Approach? Its Core, Rationale, Partners and Dangers", *The Journal of Socio-Economics*, Vol. 36.
44. Hatch, Mary. Jo, Cunliffe, Ann. L (2006), *Organization Theory: Modern, Symbolic, and Postmodern*, New York: Oxford University Press.
45. Human Development and Capability Association (2005), *Briefing Note: Capability and Functionings: Definition & Justification*, www.capabilityapproach.com/pubs/HDCA_Briefing_Concepts.pdf

منابع لاتین

55. Sandelands, Lloyd, Drazin, Robert (1989), On the Language of Organization Theory, *Organization Studies*, Vol. 10 (4).
56. Sen, Amartya (1999), *Development as Freedom*, Oxford University Press.
57. Wosinska, Wilhelmina, Cialdini, Robert. B. Barrett, Daniel. W. and Reykowski, Janusz (Eds) (2000), *The Practice of Social Influence in Multiple Cultures*, Psychology Press
46. Katz, Elihu, Haas, Hadassah, Gurevitch, Michael (1973), On the Use of the Mass Media for Important Things, *American Sociological Review*, Vol 38, Issue 2.
47. Kvale, Steinar (1996), *Interviews: An Introduction to Qualitative Research Interviewing*, Sage Publications.
48. McQuail, Denis (1983), *Mass Communication Theory*, Sage publication.
49. Morgan, Garet, Smircich, Linda (1980), the Case for Qualitative Research, *The Academy of Management Review*, Vol 5(4).
50. Nussbaum, Martha. C (2003), Capabilities as Fundamental Entitlements: Sen and Social Justice, *Feminist Economics*, Vol. 9 (2 – 3).
51. Outhwaite, William (1987), *New Philosophies of Social Science Realism, Hermeneutics and Critical Theory*, New York: Martin's Press.
52. Pandit, Naresh. R (1996), "The Creation of Theory: A Recent Application of the Grounded Theory Method", *The Qualitative Report*, Vol. 2, No 4.
53. Robeyns, Ingrid (2003), *The Capability Approach: An Interdisciplinary Introduction*, 3rd International Conference on the Capability Approach, Pavia, Italy.
54. Robeyns, Ingrid (2005), The Capability Approach: A Theoretical Survey, *Journal of Human Development*, Vol. 6, No 1.